


دورهنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۴، شماره ۲، (پیاپی ۸۵/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

10.29252/hlit.2022.223016.1056 

## بررسی زمینه‌های ورود روایات التقاطی ایرانی - سامی به تاریخ ملی ایرانیان (ص ۱۱۳-۱۳۰)

سید محمد عبدی<sup>۱</sup>، تورج دریایی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این مقاله بررسی زمینه‌های پیدایش و ورود گونه‌ای از روایات التقاطی در زنجیره روایت‌های تاریخ ملی ایرانیان است که از طریق ادغام شخصیت‌های آریایی و شخصیت‌های سامی ایجاد شده‌اند. در راستای این هدف، ضمن نقد آرای پیشینیان - که دلایل این مسئله را عمدتاً در دوره پیش از اسلام و نقش یهودیان و مسیحیان جست‌وجو کرده‌اند - نبود شاهی برای این دسته از روایات در متون پهلوی و منابع ایرانی تا دوران اسلامی را متذکر شده‌ایم و بر انتقال مرجعیت دینی از شریعت زردشت به شریعت اسلام تأکید کرده‌ایم. در ادامه، محاسبه تاریخ بر اساس سنت آریایی از یک سو و اصالت دادن به شخصیت‌ها و روایات سنت سامی از سوی دیگر را به‌عنوان علل زمینه‌ساز، معرفی کرده‌ایم، عللی که منجر به بروز تضادهای این دو سنت در مقوله‌های نخستین انسان، تشعب اقوام و رسالت و سلطنت جهانی شده است. و روایات التقاطی برساخته از این دو جریان روایی را تمهید مورخان و نسب‌شناسان مسلمان برای مرتفع ساختن این تضادها دانسته‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ ملی، روایات التقاطی، روایات ایرانی، روایات سامی، شاهنامه فردوسی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

s.m.abdi1365@gmail.com

tdaryae@uci.edu

۲. استاد تاریخ ایران و جهان باستان، دانشگاه کالیفرنیا، ارواین، ایالات متحده آمریکا

## Analysis of the Factors for the Entry of Iranian-Semitic Eclectic Narratives into the National History of Iranians

Seyed Mohammad Abdi<sup>1</sup>, Touraj Daryae<sup>2</sup>

### Abstract

The purpose of this article is to discover and identify the factors influencing what can be considered as causes in the entry of eclectic narratives into the course of Iranian national history. We mean those narratives that have emerged through the integration of Indo-European and Semitic-Islamic characters. First, while criticizing previous scholars who mainly considered the reasons for the entry of these narrations to be related to the pre-Islamic period and the influence of Jews and Christians, this study has noted that there is no evidence of such narrations in Middle Persian and nationalist sources until the Islamic era. In addition, the research emphasizes the replacement of Islam as an alternative to the old religion. Consequently, the assessment of the chronology of events in the ancient world, based on the history of ancient Iran on the one hand and the legitimation of the personalities and traditions of the Semitic tribes on the other hand as the underlying causes that have led to the revelation of the contradictions of these two traditions in the cases of the “first man”, the division of tribes, prophecy, and monarchy. In conclusion, the research has considered the eclectic narratives made up of these two narrative currents as the solution of Muslim historians and genealogists to eliminate contradictions.

**Keywords:** National history, eclectic narrations, Iranian narrations, Semitic narrations, *Shahnameh*

- 
1. PhD candidate, Persian language and literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (corresponding author), email: s.m.abdi1365@gmail.com
  2. Professor, History Department, University of California, Irvine, USA, email: tdaryae@uci.edu

## ۱. مقدمه

در تاریخ ملی<sup>۱</sup> با بیان تاریخ یک سرزمین از رهگذر ذهن و تصور مردمان آن مواجه هستیم و طبعاً چنین تبیینی از تاریخ، آمیخته به قهرمان‌پروری، مطالب اسطوره‌ای و افسانه‌ای است (یارشاطر، ۲۰۰۶: ۳۵۹). به همین دلیل، پژوهشگران این حوزه خلاف تاریخ علمی، روایت‌ها را فارغ از واقعی یا خیالی بودن آن‌ها و به منظور شناخت روایات و باورها و آرمان‌ها و آرزوهای مردمان آن سرزمین مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند و این حوزه مطالعاتی اهمیت خودش را در مطالعات فرهنگی و اجتماعی و ادبی یک سرزمین به‌وضوح نشان می‌دهد.

در تاریخ ملی ایرانیان، علت آمیختگی روایات حماسی و اسطوره‌ای و تاریخی به عدم تفکیک میتوس و لوگوس در سنت تاریخ‌نگاری ایران باز می‌گردد، به‌ویژه حوادث مربوط به دوره قبل از ساسانیان. این امر تنها شامل روایاتی که در دوران باستان مدون شده نیست؛ در دوران اسلامی که تواریخ مکتوب آن به جا مانده و در دسترس است و حتی در روزگار رشد فکر فلسفی، که عقل‌پسندی را معیار واقعیت لحاظ می‌کردند، همچنان روایات حماسی و تاریخی به هم‌زیستی در کنار هم ادامه داده‌اند تا جایی که از قرن ششم به بعد روایات داستانی از منظومه‌های شاهنامه، گرشاسپ‌نامه، فرامرزنامه و امثالهم که وجه ادبی آن به مراتب برجسته‌تر از وجه تاریخی آن‌هاست به کتاب‌های تاریخی چون *زین‌الاکابر*، *تاریخ سیستان*، *مجموع التواریخ*، *تاریخ گزیده* و *تواریخ* بعد از آن به‌عنوان امور موقوف انتقال پیدا کرده است. گستره منابع مکتوبی که دربر دارنده روایات تاریخ ملی ایرانیان است، از اوستا آغاز شده و تا متون پهلوی و تواریخ فارسی و عربی ادامه یافته تا نهایتاً در *شاهنامه فردوسی* و *غرر السیر* ثعالبی در کامل‌ترین شکل خود تدوین و ترتیب یافته است اما آمیختگی واقعیت و خیال تا دوران تاریخ‌نگاری مدرن، که میان تاریخ علمی و تاریخ ملی تفکیک صورت گرفته، همچنان ادامه یافته است. این آمیختگی را از دو جهت می‌توانیم توضیح دهیم:

نخست تأکید بر قوانین طبیعت و سنجش رخدادها بر مبنای آن‌هاست. در تواریخ فارسی و عربی قدیم، وقتی به موضوعات معاصر یا نزدیک به دوران نویسنده برمی‌خوریم، روایات از نظر عقل و عرف، شرط اولیه را برای امر موقوف دارند و صرفاً با مطالعات تاریخی و بررسی اسناد و شواهد رد و انکار آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرند. اما در اخبار جهان دوران باستان از جمله ایران این‌گونه نیست<sup>۲</sup>. به‌عنوان نمونه وقتی در *البدء و التاریخ*، به روایت حمله کاوس به حمیر و زندانی شدنش توسط شاه آنجا رجوع کنیم، آمده که شاه یمن جادو می‌دانست و زمانی که رستم برای نجات کاوس به آنجا لشکر کشید، به کمک جادو سرزمین یا مقر حکومتش را میان آسمان و زمین معلق نگاه داشت و عنقا (سیمرغ) به یاری رستم

آمد و او و رخس را به آنجا برد... الخ (مقدسی ۱۸۹۹: ۱۴۸/۳). گمان نمی‌کنیم در بررسی تاریخی شخصیت کاوس و حمله او به حمیر، روایت اخیر نیازی به بررسی اسناد و شواهد تاریخی داشته باشد زیرا با یک امر فوق طبیعی<sup>۳</sup> مواجه هستیم که چون قوانین حاکم بر طبیعت را نقض کرده، عقلاً و عرفاً شرایط اولیه برای انصاف به صفت واقعی را ندارد.

مورد دوم، تکرار شخصیت‌ها و رخدادها در متون تاریخی، حماسی، آیینی و اساطیری است. برای نمونه اگر از فرم بیان و روش نقل مطالب فردوسی در شاهنامه که حرکت از تاریخ به داستان است (شمیسا، ۱۳۹۶: ۶۶۶تا۶۴۶) صرف نظر کنیم، روایات این کتاب با روایات ایران باستان - که در تواریخ فارسی و عربی قدیم آمده - تفاوت بنیادینی ندارد و موضوعات مشترک زیادی دارند. شخصیت اژی‌دهاک و فریدون، و جنگ این دو هم در متون آیینی اسطوره‌ای مثل *اوستا* (یسنا، هات ۹، بند: ۸؛ آبان‌یشت، بند: ۳۳-۳۵؛ گئوش‌یشت، بند: ۱۳-۱۵؛ رام‌یشت، بند: ۲۳-۲۵؛ ارت‌یشت، بند: ۳۳-۳۵؛ زامیادیشت، بند: ۹۲)، در بندهش (فرنخ دادگی، ۱۳۹۷: ۷۲، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۲)، دینکرد ششم (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۲۱۴)، بهمن یسن (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۱۸)، گزیده‌های زادسپرم (راشدمحصل، ۱۳۶۶: ۱۰۰)، *شایست ناشایست* (مزدایور، ۱۳۶۹: ۲۴۸)، مینوی خرد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۵) آمده، هم در شاهنامه (فردوسی: ۸۲-۸۵) به‌عنوان یک متن حماسی، و هم تواریخ فارسی و عربی مثل طبری (۱۹۸۷: ۱۹۷/۱-۲۱۴)، بلعمی (۱۳۸۰: ۱۰۰)، ابن اثیر (۲۰۰۵: ۲۹)، مقدسی (۱۸۹۹: ۱۴۳/۳)، مسعودی در *مروج‌الذهب* (۱۹۱۷: ۲/۱۱۳-۱۱۴)، و *التیبه و الاشراف* (۱۹۳۸: ۷۵)، *ثعالبی* (۱۹۰۰: ۳۴-۳۵)، گردیزی (۱۳۴۷: ۵)، *مجم‌التواریخ و قصص* (۱۳۸۹: ۴۱). تفاوت آن‌ها صرفاً در شیوه روایت، ایجاز و اطناب و اختلاف در برخی جزئیات است. نمونه دیگر، داستان کاوس و رفتنش به آسمان است که فقط به متون حماسی و اساطیری محدود نمی‌شود بلکه در متون تاریخی همچون *غررالسیر* ثعالبی (۱۹۰۰: ۱۶۷)، *تاریخ‌الرسال* و *الملوک طبری* (۱۹۸۷: ۵۰۶/۱)، *زین‌الاکهار* گردیزی (۱۳۴۷: ۱۰)، *البدء و التاریخ* مقدسی (۱۸۹۹: ۳-۱۴۷-۱۴۸) و *مروج‌الذهب* مسعودی (۱۹۱۷: ۱۱۹) نیز آمده است. همچنین است هفت خان اسفندیار و فتح روئین‌دژ که علاوه بر شاهنامه، در ثعالبی (همان: ۳۲۲ تا ۳۲۵)، طبری (همان: ۱/۵۶۳ و ۵۶۴) و گردیزی (همان: ۱۴) ذکر شده، ایضاً تیراندازی آرش که در طبری (همان: ۳۸۰/۱)، ثعالبی (همان: ۱۰۷)، بلعمی (۱۳۸۰: ۲۴۱ تا ۲۳۹)، *مجم‌التواریخ و قصص* (۱۳۸۹: ۴۳)، مقدسی (همان: ۱۴۶/۳)، گردیزی (همان: ۷) و مسعودی (همان: ۱۲۹) نیز نقل شده و موارد بسیار دیگر. (درباره میتوس و لوگوس نک. گادامر<sup>۴</sup>، ۱۳۸۷ و همچنین به منظور توضیحات بیشتر درباره رابطه روایات حماسی و تاریخی در اخبار ایران قدیم نک. شایگان، ۲۰۱۲).

## ۲. مسئله تحقیق

در طول دوره تدوین و تکوین روایات تاریخ ملی (از دوران روایات شفاهی تا مکتوب شدن آن‌ها به زبان اوستایی، پهلوی، فارسی و عربی) تغییر و تحول‌هایی در این روایت‌ها رخ داده که از طریق مقایسه منابع موجود قابل پیگیری است و به کرات توسط پژوهشگران مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در این باره بنگرید به نولدکه<sup>۵</sup> (۱۳۹۵)، مقدمه زوتنبرگ<sup>۶</sup> بر *غرر السیر* ثعالبی (۱۳۶۸)، تقی‌زاده (۱۳۸۸: ۷۱ به بعد) و صفا (۱۳۶۳: ۲۹ تا ۷۳). از نمونه‌های این تغییر و تحولات که بسامد بالایی دارد و در اکثر آبخورهای فارسی و عربی دیده می‌شود، ادغام یا ارتباط دادن شخصیت‌های قوم آریا با آن دسته از شخصیت‌های اقوام سامی است که در کتب عهد عتیق، قرآن و تفاسیر از ایشان یاد شده و در متون روایی زردشتی اعم از اوستا و منابع پهلوی<sup>۷</sup> غایب‌اند. به‌عنوان نمونه، کیومرث در یکی از این روایات التقاطی از فرزندان حام معرفی می‌شود که بعد از مرگ شیث، میان او و برادرانش ناسازگاری افتاده و به همراه فرزندان او به کوه دماوند می‌آیند و با استقرار در آنجا، نسلش زیادت گرفته و به ساخت شهرها و مأواها می‌پردازند (ابن اثیر، ۲۰۰۵: ۲۲) یا در نسب‌شناسی هوشنگ در بندهشن داریم: هوشنگ پسر فراواک پسر سیامک پسر مشی پسر کیومرث (فرنغ دادگی، ۱۳۹۷: ۱۴۹) و طبق شاهنامه: پسر سیامک پسر کیومرث (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۴). اما در روایتی که طبری از هشام کلیبی نقل کرده نسب او را این‌گونه بیان می‌کند: «اوشهنج بن عامر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح» (طبری، ۱۹۸۷: ۱/ ۱۵۳). مثال دیگر در مورد پیدایش علم طب است. در سنت آریایی، بنا بر روایت غالب، ثریت واضح این علم بوده<sup>۸</sup> و بنا بر یکی از روایات ایرانی که فردوسی در شاهنامه نقل کرده، جمشید پزشکی را به مردمان یاد داد (۱۳۸۶: ۱/ ۴۳) اما در تاریخ گزیده نسبت علم پزشکی و جمشید بدین شکل آمده که: «علم طب و موسیقی در زمان او (جمشید) پدید آمد. واضح طب یابال بن لامح بن متوشلخ بن موئیل بن یخموور بن اخنوخ بن قابیل بن آدم بود و یوبال برادر یابال، علم موسیقی را از موسیجه وضع کرد و برادر دیگرشان توبل صنعت‌ها را وضع کرد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۱). این خویشکاری<sup>۹</sup> جمشید در پدید آوردن پزشکی، با روایتی از عهد عتیق در باب چهارم از سفر پیدایش التقاط دارد.

مسئله این پژوهش بررسی علل ورود این‌گونه روایت‌ها به تاریخ ملی ایرانیان است. ضرورت انجام این پژوهش از این روست که روایت‌های التقاطی از جهت مطالعه روابط ایران و دیگر ملت‌ها (به‌ویژه تأثیرات فرهنگی و ایدئولوژیک که در دوره‌های زمانی مختلف متقابلاً بر یکدیگر داشته‌اند) اهمیت پیدا کرده و همچنین این موضوع در مطالعات شاهنامه، نقش قابل توجهی در مبحث آبخورشناسی شاهنامه فردوسی پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال آیا آن‌گونه که برخی پژوهشگران استنباط کرده‌اند فردوسی بر خلاف

تواریخ فارسی و عربی، روایاتش را از دهقانان گرفته که جریانی جداگانه را روایت می‌کنند (نک. خطیبی، ۱۳۸۱) یا از روایت‌های تغییر یافته در دوران پس‌اساسانی نیز بهره برده است؟

### ۳. روش تحقیق

بازشناسی و تحلیل روایت‌های التقاطی در سرزمین چند قومیتی‌ای مثل ایران که در طول تاریخ با ملت‌های مختلف نیز مراودات سیاسی و تجاری و فرهنگی داشته، موضوع بسیار مفصل و پیچیده‌ای است. پوشیده نیست که پرداختن به چنین موضوعاتی، تقسیم و محدود کردن آن‌ها را برای عمق بخشیدن به کیفیت مباحث می‌طلبد. این تقسیمات می‌تواند از لحاظ جغرافیایی و یا زمانی باشد و یا ما بین روایت‌های ملل مختلف تفکیک صورت گیرد. همان‌طور که در عنوان مقاله و بیان مسئله توضیح داده شد، در وهله اول، مسئله التقاط را صرفاً به روایت‌هایی محدود کرده‌ایم که میان شخصیت‌های موجود در روایات عهد عتیق و قرآن و تفاسیر با شخصیت‌های ایرانی ارتباطی ایجاد کرده‌اند. برای تبیین و پاسخ به مسئله مطروحه، ضمن بهره‌گیری از آرای پژوهشگران معاصر، به بازخوانی و تحلیل منابع اولیه تاریخ ملی ایرانیان ذیل دو عنوان پرداخته‌ایم: «زمینه‌های برخورد» که به معرفی پدیده‌هایی می‌پردازد که فی‌نفسه تضادی را میان دو سنت آریایی و سامی نشان نمی‌دهند اما وجود آن‌ها، موجبات تطبیق دادن و آشکار شدن موارد متضاد این دو سنت را فراهم آورده‌اند، و این موارد متضاد فراهم‌آمده را تحت عنوان «بروز تضادها» بررسی کرده‌ایم که توضیحات کامل آن در بخش مربوطه ذیل این دو عنوان آورده شده است.

### ۴. پیشینه تحقیق

موضوع التقاط در روایات ایرانی، به قسمی که در این مقاله مورد توجه است منحصر نمی‌شود و گستره و دامنه آن وسیع است و نظرات مختلفی نیز درباره آن ابراز شده. از جمله داستان پادشاهی یزدگرد که شهبازی (۱۹۹۰) این احتمال را می‌دهد که کشیشان مسیحی به *خدای‌نامه* علاوه کرده‌اند. البته این نظر متکی به نظریه کلاسیک *خدای‌نامه* به عنوان یک متن مفصل است که طبق آخرین مطالعه‌ای که آنتیلا<sup>۱۰</sup> انجام داده، شاهدی برای *خدای‌نامه* به این کیفیت و حجم وجود ندارد (۲۰۱۸: ۲۲۳ تا ۲۳۲). و یا داستان اسکندر که در منشأ آن نظریه‌های مختلفی بیان شده. نولدکه معتقد است متنی پهلوی از روایت (رمان) اسکندر وجود داشته و نسخه سریانی این کتاب از روی آن ترجمه شده (درباره نظرات نولدکه بنگرید به: آنتیلا، ۲۰۱۸: ۴۷) اما چانکاگلینی<sup>۱۱</sup> این موضوع را رد می‌کند و به اعتقاد او متن سریانی مقدم بوده و بعدها به روایت کلان تاریخ ملی علاوه شده (۲۰۰۱). و یا نظر خالقی مطلق درباره ورود

روایت‌های اقوام یمنی به تاریخ ملی که معتقد است این امر بعد از فتح یمن توسط خسرو انوشیروان اتفاق افتاد، اما این فتح در شاهنامه تحت عنوان «جنگ کاوس با شاه هاماوران» آمده (۱۳۷۸).

این موارد، نمونه‌هایی بودند از بحث‌های ایرانیان و مستشرقین از روایات التقاطی در معنای وسیع آن، اما درباره آن قسم از روایات که مدنظر ما است، آنتیلا معتقد است این روایات التقاطی در کتاب‌های عربی برای مخاطبان مسلمان نوشته شده و احتمالاً پیش‌تر توسط مسیحیان آغاز شده بوده و سپس زرتشتیان آن را اخذ کرده‌اند. او این مقفع را نیز در شمار کسانی تلقی می‌کند که به این امر اقدام کرده‌اند. به جز نقش مسیحیان، ما تقریباً با حدس او موافق هستیم اما تأکید ما همان‌طور که توضیح خواهیم داد متوجه اسلام است و انحصار نوشته‌ها و مخاطبان به زبان عربی را قابل قبول نمی‌دانیم (۲۰۱۸: ۹۲ و ۹۳). کریستین سن<sup>۱۲</sup> نیز روایت بخت‌نصر را که در تواریخ عربی از عمال لهراسب معرفی شده، از موارد تلفیق این دو سنت می‌داند اما به اینکه این روایت التقاطی پیش از اسلام رخ داده یا بعد از آن، به دیده تردید می‌نگرد (۱۳۹۳: ۱۰۶). همچنین نظریه یکی بودن زردشت و ابراهیم که معین، با توجه به کتاب یادگار زربران و نام وزیر گشتاسب که ابراهام است، استدلال می‌کند که موبدان زردشتی با باور به یکی بودن زردشت و ابراهیم، نام ابراهام را نوشته‌اند (۱۳۸۴: ۱۱۹ و ۱۲۰) و یا استدلالات دارمستتر<sup>۱۳</sup> که معتقد است برای مشروعیت بخشیدن به ازدواج شاهان ساسانی با زنان یهودی، تاریخ را دستکاری کرده‌اند و یکی از نمونه‌های آن یهودی بودن مادر بهمن اسفندیار است (۱۸۸۹: ۴۱ به بعد). جکسون بونر<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۴: ۱۰ تا ۱۲۸) بر اساس کتاب *اخبار الطوال* دینوری، و همچنین فلیپ وود<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۶) در مقاله‌اش با تأکید بر بخش‌هایی از تاریخ طبری معتقدند ادبیات سریانی در انتقال اخبار و روایات تاریخی ملی ایرانیان به دوره اسلامی تأثیرگذار بوده و پاره‌ای اوقات جریان مسیحی‌سریانی بر این روایات تأثیر گذاشته است. آنچه باعث می‌شود نظریات فوق را در تبیین علل ورود روایات التقاطی مورد بحث، نپذیریم لحاظ کردن دو نکته است:

نخست این واقعیت که در متون پهلوی، شاهنامه فردوسی و هزار بیت دقیقی به‌عنوان متن‌هایی با محتوای ملی‌گرایانه، شاهدی از این قسم روایت‌های التقاطی که موضوع این مقاله است دیده نمی‌شود. به‌ویژه در روایت دقیقی که مربوط به لهراسب است، هیچ اشاره‌ای به بخت‌نصر و ماجرای تخریب شهر ایلیا و اخراج یهودیان از بیت‌المقدس نشده درحالی‌که در تمام منابع فارسی و عربی، مهم‌ترین روایتی که در روزگار لهراسب بیان می‌شود همین موضوع است (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۲۴۴؛ طبری، ۱۹۸۷: ۱/ ۲۹۱؛ مسعودی، ۱۹۱۷: ۲/ ۱۲۷). نبود سرنخی از این نوع روایات تا دوران اسلامی، ادعای آن‌ها را در حد یک احتمال اثبات‌نشده باقی می‌گذارد.

دوم اینکه تمام شخصیت‌های این روایات التقاطی علاوه بر تورات، در قرآن و یا در تفاسیر نوشته شده توسط مسلمانان آمده است. یعنی اگر نام روایات التقاطی سامی بر آن‌ها بنهیم، با علاوه کردن قید «اسلامی»، دایره اشتمال این نام‌گذاری نسبت به مصادیق موجود، کوچک‌تر نخواهد شد و این نکته مهمی است که آرای پیشینیان را به چالش می‌کشد.

لازم به توضیح است که اگرچه برخی از روایاتی که در تفاسیر آمده و در قرآن نیست را تحت عنوان اسرائیلیات از حقایق مورد قبول اسلام جدا کرده‌اند اما اسرائیلیات، چه از طریق نومسلمانان یهودی و چه متظاهران به اسلام وارد تفاسیر و احادیث شده باشد، ورود آن‌ها به روایات ایرانی به واسطه ورود اسلام به ایران بوده است. لذا بی‌توجهی به نقش مسلمانان در این باره، باعث خطاهایی در نتیجه‌گیری پژوهشگران یادشده گردیده است.<sup>۱۶</sup>

## ۵. جست‌وجوی علت‌ها

از دید ما علل پیدایش و ورود چنین روایاتی را باید از فتح ایران توسط اعراب به بعد جست‌وجو کرد. مؤثرترین پدیده‌ای که تأثیرات بنیادین در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی ایرانیان من جمله موضوع تاریخ‌نگاری در پی داشته، انتقال مرجعیت دینی از شریعت زردشت به شریعت اسلام است که اثرات آن را می‌توان در انکار، تکذیب و یا تغییر و تبدیل شمار زیادی از رخدادها و شخصیت‌های ایرانی مشاهده کرد. عناصر فوق طبیعی چون پشتوانه مذهبی خود را از دست داده‌اند با تکذیب و انکار مواجه شده‌اند. مقدسی در *البدء و التاریخ*، ذیل کارهای جمشید از قبیل دور شدن مرگ و بیماری در زمان او و یا گسترش زمین به دعای او، علاوه می‌کند: «اگر این نقل صحیح باشد، لامحاله یا پیامبر است و یا اگر پیامبر نباشد، جعل و دروغ است» (مقدسی، ۱۸۹۹: ۳/ ۱۴۱) و ابن‌واضح یعقوبی در مقدمه بخش ایران توضیح می‌دهد که ایرانیان در اخبار شاهان خود مطالبی را بیان می‌دارند که غیر عقلی و نامقبول است. او از این اخبار تحت عنوان امور یاهو و غیر واقعی یاد می‌کند (یعقوبی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۹۹). اما پیامدهای این پدیده در موارد مورد مطالعه ما عبارت است از التقاط دو سنت روایی آریایی و سامی که حالت اخیر یعنی تغییر و تبدیل را به دنبال داشته.

### ۵-۱. زمینه‌های برخورد

#### ۵-۱-۱. مرکز زدایی از تاریخ ایران

از شاهنامه‌های منثور و منظوم که بگذریم، مقصود اصلی تواریخ فارسی و عربی قدیم، تاریخ اسلام است



و در فصل‌هایی از آن‌ها به تاریخ عمومی جهان من جمله ایران پرداخته‌اند که یا مانند طبری، ابوحنیفه و ابن اثیر، روایات را بر اساس خط سیر تاریخی از پیدایش جهان تا هجرت دنبال کرده‌اند و ضمناً به اخبار ایران نیز پرداخته‌اند یا به شیوه حمزه اصفهانی، ابن واضح یعقوبی و مسعودی روایات هر یک از ملت‌ها را جداگانه ترتیب نموده و در کنار دیگر اقوام و ملل مختلف، یک باب را نیز به ایران اختصاص داده‌اند. برای مثال کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء در ده باب نوشته شده و به ذکر ملوک فرس، روم، یونان، قبط، اسرائیل، لخم، غسان، حمیر، کنده و قریش پرداخته‌است (۱۹۶۱: ۵).

آنچه از مطالب بالا از جهت کیفیت و کمیت پرداختن به اخبار ایران مورد توجه است، مرکز زدایی از شخصیت‌های ایرانی، به نفع شخصیت‌های سامی است. مرور سرفصل‌ها و مقدار حجمی که در این کتاب‌ها به هر یک از موضوعات اختصاص داده شده، گواه این مدعاست و ابن اثیر در روایات مربوط به کیومرث به این مسئله تصریح دارد: «و اقوال در این باره بسیار است لکن ذکر آن‌ها سبب تطویل این کتاب می‌شود و منظور این کتاب این نیست بلکه نقل مطالبی از پادشاهان و ایام سلطنتشان است و نه ذکر اختلاف در انسابشان» (ابن اثیر، ۲۰۰۵: ۲۲).

#### ۵-۱-۲. بهره‌گیری از گاه‌شماری ایرانی

براساس مطالعه ما در متون تاریخی، یکی از کوشش‌های عمده مورخان، محاسبه تاریخ جهان و تعیین زمان تقویمی رخدادهایی بوده که روایت می‌کرده‌اند. مثلاً نوح نبی در چه تاریخی و چند سال پیش از هجرت می‌زیسته. چنین محاسباتی جزو علایق و حیطة کاری منجمان بوده، اما در گاه‌شماری رویدادهای ملی و مذهبی چندان که باید، نظرات آن‌ها مورد توجه قرار نمی‌گرفته زیرا محاسباتشان عموماً با مسائل اعتقادی منافات داشته مگر اینکه از اخبار و روایات مستقل از علم نجوم نیز استفاده کرده باشند.

طبری عمر جهان را از آغاز تا هجرت پیامبر از رهگذر راویان مسلمان، هفت‌هزار سال، شش‌هزار و چند سال، شش‌هزار و پانصد سال، پنج‌هزار و ششصد سال (طبری، ۱۹۸۷: ۱۰/۱)؛ از منظر اهل تورات چهارهزار و ششصد و چهل و دو سال (همان: ۱۷)؛ طبق روایت مسیحیان یونانی پنج‌هزار و نهصد و نود و دو سال (همان: ۱۸) و طبق نظر مجوس<sup>۱۷</sup> از کیومرث تا هجرت را سه‌هزار و یکصد و سی و هشت سال (همان) ذکر می‌کند.

حمزه اصفهانی به نقل از ابومعشر منجم فاصله زمانی از آغاز خلقت تا هجرت را مطابق روایت بهبود بنا بر تورات چهارهزار و چهل و دو سال و سه ماه، طبق روایت نصاری با استناد به تورات پنج‌هزار و نهصد و نود سال و سه ماه، و طبق روایت ایرانیان بر مبنای کتاب اوستا از کیومرث تا پادشاهی یزدگرد را چهارهزار و صد و هشتاد و دو سال و ده ماه و نوزده روز بیان می‌کند (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۱).

ابو معشر منجم می‌گوید که: «قول منجمان در این باره، قول همه را باطل کرده زیرا بنا به نظر منجمان، عمر دنیا از نخستین روزی که ستارگان از رأس برج حمل حرکت کردند تا روز ورود متوکل به دمشق، دوازده میلیون و سیصد و بیست هزار<sup>۱۸</sup> سال شمسی است» (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۲).

بیرونی نیز به‌عنوان منجم در این باره می‌گوید: «به نزد ما قدیمی‌ترین و مشهورترین مبدأ تاریخ، خلقت بشر است و اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوسی و اصفاشان در این موضوع به حدی مابین خود اختلاف دارند که در تاریخ بی‌نظیر است و موضوعات مرتبط با آغاز خلقت و اخبار عصور مقدمه به جهت فاصله زمانی زیاد تا این دوران، با مطالب جعلی و اساطیر عجین شده است... پس رد این اقوال را اولی می‌دانیم الا در مواردی که به کتب معتبر یا اخبار موثق استناد شده باشد» (۱۸۷۸: ۱۳ و ۱۴).

به نظر ما علاوه بر تضاد فاحشی که بین آرای منجمان و مورخان وجود دارد، به فرض که آرای منجمان اتخاذ می‌شد، به‌صورت بالقوه محاسبات آن‌ها بر اساس رویدادهای کیهانی بوده و امکان محاسبه رخدادهای روایی را نداشته‌اند. به همین دلیل استفاده از روایات ملی و مذهبی ناگزیر بوده است.

تاریخ‌نگاران و نسابان مسلمان ایرانی و عرب از بین گاه‌شماری‌های اقوام و ملل مختلف، گاه‌شماری ایرانی را به‌عنوان منظم‌ترین و پیوسته‌ترین روایت از آغاز جهان تا پایان پادشاهی یزدگرد و فتوحات اعراب برگزیده و مورد استفاده قرار داده‌اند. طبری در دو جا اعتراف می‌کند که به‌جز پارسیان، تاریخ هیچ قوم دیگر مانند آن‌ها پیوسته نیست (۱۹۸۷: ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۳۱۶).

آنچه زمینه برخورد را ایجاد می‌کند، شخصیت‌محور بودن چنین گاه‌شماری‌هایی است. البته باید توجه داشت که آنچه با عنوان گاه‌شماری ایرانی یعنی زمان‌بندی تاریخ جهان بر اساس شمار سال‌های سلطنت پادشاهان عنوان کردیم، معلوم نیست که به دوران ساسانیان و خدای‌نامه باز می‌گردد یا قدمت بیشتری دارد. اما بر اساس متونی که شواهد ما برای مطالعه خدای‌نامه است مثل تاریخ حمزه اصفهانی، این زمان‌بندی ذیل چهار طبقه پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان از روزگار کیومرث تا زوال سلطنت یزدگرد محاسبه شده. ناگفته نماند در باور ایرانیان، یک زمان بیکرانه داریم که از آن، زمانه کرانه‌مند دوازده‌هزار ساله آفریده شده و این تمام عمر جهان از آغاز آفرینش مینوی تا پایان عمر جهان مادی است. خود این دوازده‌هزار سال به چهار دوره سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود که محاسبه ادوار عمر پادشاهان در دل همین بازه و از سه‌هزار سال سوم آغاز می‌شود که خلاصه آن را در فصل ۲۲ بندهش می‌توان ملاحظه کرد (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۷: ۱۵۵ و ۱۵۶). همچنین بنگرید به (آموزگار، ۱۳۷۴: ۴۲ به بعد).

اما در دوران اسلامی، مجموع این دوازده‌هزار سال را که جزو اعتقادات ایران دوره زردشتی و ای بسا پیشازردشتی است، نادیده گرفته‌اند و صرفاً قسمت محاسبه تاریخ جهان از کیومرث تا یزدگرد سوم را

مورد اعتنا قرار داده‌اند. برای نشان دادن نحوه این محاسبات، سال‌شمار پیشدادیان را از کتاب حمزه اصفهانی مثال خواهیم آورد:

طبقه پیشدادیان نه تن بودند و روزگار پادشاهی آنان با مدت سلطنت گل‌شاه دوهزار و چهارصد و هفتاد سال بود. اوشهنج فیشداد نخستین پادشاه چهل سال به جهان پادشاهی کرد، پس از او به‌ترتیب طهمورث بن ویونجهان سی سال، جم بن ویونجهان برادر طهمورث هفتصد و شانزده سال، بیوراسب بن اروناسب هزار سال، فریدون بن ائفیان پانصد سال، منوشهر صد و بیست سال، افراسیاب ترک دوازده سال، زاب بن سوماسپ سه سال، کرشاسف و زاب با هم نه سال پادشاهی کردند. (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۰).

چنین امری با موضوعی که قبلاً اشاره شد، یعنی اصالت‌بخشی و محور قرار دادن شخصیت‌های سامی، مشکلات عمده‌ای را ایجاد می‌کند. (بنگرید به ۴.۲).

افزون بر این، اوستا و عهدین عتیق و جدید و قرآن، علاوه بر مسائل فکری و اعتقادی، مهم‌ترین منبع روایات ملی و قومی این اقوام نیز بوده و پیروان آن بر تاریخی بودن روایات مذهبی ایمان داشته‌اند درحالی‌که هر دو جریان، یک روایت کاملاً ناهمخوان با جریان دیگر را ارائه کرده‌اند که از پیدایش جهان و انسان تا تشعب و تفرق اقوام و ملل و اسکان آن‌ها در گیتی را شامل می‌شود.

آنچه بر گفته ما صحه می‌گذارد مرور روایات التقاطی تاریخ ملی است. دامنه آن در شخصیت‌های آریایی از کیومرث و در شخصیت‌های سامی از آدم ابوالبشر آغاز می‌شود و تا دوران منوچهر در این سو و نوح و فرزندانش تا ابراهیم در آن سو، ادامه پیدا می‌کند و بعد از انشعاب اقوام شاهد چنین مواردی درباره نودز و شاهان بعد از او، همچنین بنی‌اسرائیل نیستیم و این جریان التقاطی رنگ می‌بازد تا پادشاهی لهراسب که در آنجا دیگر با ادغام شخصیت‌ها یا نسب‌های التقاطی مواجه نیستیم، بلکه شاهد روایاتی در نسبت بخت نصر با لهراسب و بهمن از نظر سلسله مراتب حکومتی، و نقش این دو پادشاه در تخریب شهر ایلیا و بیرون راندن یهودیان از بیت‌المقدس در زمان لهراسب تا بازسازی شهر ایلیا و بازگرداندن یهودیان به بیت‌المقدس توسط بهمن و روایاتی از تغییر آیین بهمن به یهود و اختیار همسر از این قوم هستیم.

## ۵-۲. بروز تضادها

### ۵-۲-۱. نخستین انسان

در روایت اقوام سامی آن‌گونه که در باب دوم از سفر پیدایش آمده خدا آدم را از خاک زمین سرشت و جفت مادینه او را از استخوان دنده‌اش خلق کرد (کتاب مقدس، ۱۹۲۰: ۳). آفرینش نخستین انسان و تناسل او در روایت آریایی تفاوت‌هایی بنیادین با این روایت از سفر پیدایش دارد. کیومرث شکل و شمایل

انسانی - به معنایی که از هیئت انسان برداشت می‌کنیم - ندارد و یک نمونه نخستین است. سه هزار سال در حالت مینوی به سر می‌برد. هرمزد پس از آفرینش مادی آسمان و زمین، به ترتیب کالبد نخستین گیاه، نخستین حیوان و کیومرث را در نقطه میانی سطح زمین آفرید (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۷: ۴۰ و ۴۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایت خبری از جفت مادینه نیست. نخستین جفت انسان به نسل دوم باز می‌گردد که آن نیز به کلی متفاوت از خلقت آدم و حوا است. در نتیجه حمله اهریمن سی سال حیات مادی کیومرث پایان می‌یابد و هنگام مرگ تخمه می‌دهد و از آن، دو ریواس گونه هم‌ریشه به نام مشی و مشیانه می‌رویند و بعد از مدتی به پیکر آدم در می‌آیند و روان در آن‌ها جا می‌گیرد و نخستین زوج انسان پیدا می‌شود (همان).

با وجود چنین تضادهایی، روایت آریایی نمی‌توانست مورد قبول مورخان مسلمان واقع شود. مسعودی در مروج الذهب اشاره‌ای به این روایت دارد اما ذکر مشروح آن را قبیح می‌داند (۱۹۱۷: ۱۱۰/۲)؛ اما علی‌رغم چنین تضادهایی چون گاه‌شماری آریایی از کیومرث تا یزدگرد است، حذف آن ممکن نبوده. این‌طور به نظر می‌رسد که صفت «نخستین» برای کیومرث - به نفع باور مسلمانان - از نخستین انسان و پدرشیر به نخستین شاه و پدر ایرانیان تغییر می‌کند و نسب او را به آدم و حوا (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۱۴۶؛ مسعودی، ۱۹۱۷: ۱۰۵/۲) یا شیت بن آدم (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۲۳؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۷۵ و ۸۶؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵) یا سام بن نوح (مسعودی، ۱۹۱۷: ۱۰۵/۲؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵)؛ یافت بن نوح (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۱۴۷) و یا حام بن یافت بن نوح (ابن اثیر، ۲۰۰۵: ۲۲؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۷۶) می‌رسانند.

## ۵-۲-۲. مبدأ تشعب اقوام

در روایت آریایی، نسب همه اقوام به فرواگ و فرواگین می‌رسد من جمله اعراب که از نسل تاز و گوازک معرفی می‌شوند که در دشت تازیان ساکن شدند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۷: ۸۳). اما در روایت سامی، همه اقوام از سه پسر نوح یعنی سام و حام و یافت عمل آمده‌اند. (در این باره بنگرید به: سفر پیدایش، باب‌های دوم تا نهم و برای تفصیل انشعاب ملل جهان، از باب دهم به بعد دیده شود). بر این اساس در نسب اکثر شاهان پیشدادی شاهد روایت التقاطی هستیم.

برای نمونه در ذکر نسب منوچهر، طبق روایتی فریدون دختر ایرج را به یکی از خویشان به زنی داد و منوچهر زاده شد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۵؛ مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۲۷؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۷) و طبق روایتی دیگر که در تواریخ فارسی و عربی به مجوس نسبت داده می‌شود: از ازدواج کوشک، دختر ایرج، و فریدون «فرکوشک» متولد می‌شود. از فرکوشک و فریدون «زوشک»، از زوشک و فریدون «فرزوشک»، از

فرزوشک و فریدون «بیتک»، از بیتک و فریدون «اترک»، از اترک و فریدون «ایزک»، از ایزک و فریدون «ویرک»، از ویرک و فریدون «منشخرفاع» و «منشخرک» متولد می‌شود، و از منشخرفاع و منشخرک، «منشخرنر» و «منشراوک»، و از منشخرنر و منشراوک، «منوچهر» تولد می‌یابد<sup>۱۹</sup> (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۳۷۷ و ۳۷۸).

اما در روایت التقاطی نسب منوچهر به ابراهیم می‌رسد: «منشخرنر بن اریقیس بن اسحاق بن ابراهیم» (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۳۷۸). و در روایت دیگری که مسعودی آورده، ویرک با اسحاق بن ابراهیم خلیل یکی دانسته می‌شود. در این روایت، مشجره به سرزمین فارس می‌رود که دختر ایرج به نام کورک سلطنت می‌کند. او را به زنی می‌گیرد و حاصل این ازدواج منوچهر است (۱۹۱۷: ۲/۱۴۱).

### ۵-۲-۳. رسالت و سلطنت جهانی

نخستین شاهان و پیامبران در هر دو سنت روایی، با وجود اینکه سلطنت و رسالتشان در هفت اقلیم تعریف می‌شود، اما در سنت دیگر غایب هستند الا در منابعی که پای روایت‌هایی التقاطی به میان می‌آید و از طریق آن، میان این دو سنت روایی، پیوند ایجاد می‌شود.

برای مثال، در این روایت‌ها طهمورث با نوح یکی دانسته می‌شود (مسعودی، ۱۹۱۷: ۳/۲۵۲) یا در روایتی دیگر پیرو کیش ادریس معرفی می‌شود (بلعمی، ۱۳۸۰: ۸۷). به روزگار او (طهمورث) بت‌پرستی آغاز می‌شود (ابن اثیر، ۲۰۰۵: ۲۵؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۸۷؛ اصفهانی، ۱۹۶۱: ۲۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۶) و نیز در زمان طهمورث صابی بن لمک بن اخنوخ مردم را به ستاره‌پرستی دعوت می‌کند که آغازی است بر پیدایش صابیان (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۰).

در برخی روایت‌ها نیز فریدون را با نوح یکی می‌دانند (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۲۱۱) و بعضی روایات می‌گویند طوفان نوح به عهد او بود (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۴۲) و یا از ملازمان و همراهان نوح نبی در کشتی معرفی می‌شود (بلعمی، ۱۳۸۰: ۹۸ تا ۱۰۰). اما در اغلب روایات فریدون با ابراهیم پیوند یافته. بنا بر روایتی خود ابراهیم است (مقدسی، ۱۸۹۹: ج ۳/۱۴۴) و بنا بر اکثر روایات ولادت و رسالت ابراهیم در دوره او بوده (طبری، ۱۹۸۷: ۱/۲۱۱؛ مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۴۲) و از این جهت برخی منابع او را با نمرود یکی دانسته‌اند (دینوری، ۱۳۳۰: ۷).

یا در روایتی که ثعالبی نقل می‌کند زردشت اهل فلسطین و شاگرد ارمیای نبی است. به دلیل دروغ بستن و نقل قول دروغ از ارمیا مطرود و مورد نفرین او واقع شده و به بیماری برص مبتلا می‌شود. بعد از آن به آذربایجان می‌آید و کیش مجوسی را بنیاد نهاده و متنبی می‌شود (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۲۵۶ و ۲۵۷).

## ۶. نتیجه

شاهدی یافت نشده که بتوان اثبات کرد روایات التقاطی مورد بحث ما، در روزگار ساسانیان و در زمان مرجعیت دین زردشتی به تاریخ ملی ایرانیان راه یافته باشد. در عوض، همه شواهد حاکی از ورود این روایات در دوران اسلامی است. به ویژه توجه به این نکته که موردی در میان روایت التقاطی یافت نمی‌شود که صرفاً در تورات آمده باشد اما مورد تأیید مسلمانان نباشد.

ورود این روایت‌ها، ریشه در جایگزینی اسلام به جای آیین زردشتی دارد. باور مورخان به اسلام، باعث شده تا از اخبار ایران قدیم و شخصیت‌های آن، به نفع اخبار اسلام و سلسله پیامبران موحد مذکور در قرآن مرکز زدایی شود. اما برای محاسبه تاریخ جهان تا هجرت، از گاه‌شماری ایرانی بهره گرفته‌اند زیرا به اتفاق مورخان، منظم‌ترین و پیوسته‌ترین روایت از آغاز جهان تا پایان پادشاهی یزدگرد را دربر داشته است. این گاه‌شماری بر اساس محاسبه سال‌های سلطنت شاهان ایران تدوین یافته و نتیجتاً حفظ نام این شاهان ضروری بوده.

همان‌طور که موضوع جابه‌جایی مرجعیت دینی مطرح شد، اوستا و عهدین عتیق و جدید و قرآن، علاوه بر مسائل فکری و اعتقادی، مهم‌ترین منبع روایات ملی و قومی دو سنت آریایی و سامی هستند و پیروان آن بر تاریخی بودن روایات مذهبی ایمان داشته‌اند. و این در حالی است که هر دو جریان، یک روایت کاملاً ناهمخوان با جریان دیگر را ارائه کرده‌اند که از پیدایش جهان و انسان تا تشعب و تفرق اقوام و ملل و اسکان آن‌ها در گیتی را روایت می‌کند. در نتیجه، محاسبه تاریخ از سنت آریایی و اصالت دادن به شخصیت‌ها و روایات سنت سامی، تضادهای عمده‌ای را به دنبال داشته است. مرتفع ساختن این تضادها، تغییر و تبدیل ماهیت، انساب و موقعیت شخصیت‌های ایرانی را در جهت برقراری پیوند با روایت سامی در پی داشته که از رهگذر روایاتی میسر شده که بر پایه التقاط دو جریان روایی ایجاد شده‌اند.

این تضادها را در سه دسته مقوله‌بندی کردیم که به گمان ما مطالعه و تحلیل تمام روایات التقاطی مورد اشاره را در ذیل یکی از این سه دسته ممکن می‌سازد: نخستین انسان، مبدأ تشعب اقوام و مرتبط کردن شخصیت‌های این دو جریان که قلمرو فعالیتشان در یک جغرافیای واحد یعنی گستره جهانی تعریف می‌شده است.

## پانوست‌ها

### 1. national history

۲. اگرچه این رخدادها توسط همان مورخین مورد انتقاد قرار گرفته، با این حال، شاکله اصلی این تواریخ را همان رخدادها شکل می‌دهند.

3. supernatural
4. Gadamer
5. Nöldeke
6. Zotenberg

۷. در کتاب یادگار زریران از دبیربزرگ گشتاسب با نام «br'hym» یاد می‌شود که بهار، نوابی و آموزگار آن را «ابراهیم» خوانده‌اند و برخی نیز «آبرسام». (نک. نوابی، ۱۳۷۴: ۸۲) و (آموزگار، ۱۳۹۲: ۱۵) و (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

۸. در ونیداد، واضح پزشکی «ثرت» است اما دارمستر او را با ثرت پدر گرشاسب یکی ندانسته و با ثرتون (فریدون) یکی گرفته است. (نک. دوستخواه ۱۳۸۹: ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۹۶۶). دینکرد هفتم (راشدمحصل، ۱۳۸۹: ۲۰۲) و طبری (۱۹۸۷: ۱/ ۲۱۲) نیز فریدون را واضح طب معرفی کرده و نظر دارمستر را تقویت می‌کنند.

9. function
10. Anttila
11. Ciancaglini
12. Christensen
13. Darmesteter
14. Jackson Bonner
15. Philip Wood

۱۶. اسرائیلیات بحث مفصلی است که به صورت کلی اشاره دارد به اخبار و مطالبی که صبغه یهودی و مسیحی دارد و در آثار مورخان و مفسران مسلمان وارد شده (در این باره نک. وایدا، ۱۹۹۷: ذیل مدخل اسرائیلیات؛ ذهبی، ۲۰۰۵: ۱/ ۱۶۵ به بعد و نعاغه، ۱۹۷۱: ۷۲ به بعد).

۱۷. تعبیر رایج در دوران اسلامی برای اشاره به زردشتیان است. ما فارغ از رد یا تأیید، تعبیر نویسنده را ذکر کرده‌ایم.

۱۸. ترجمه این عدد بر اساس این عبارت بود: «اربعه آلاف الف ثلاث مرات و ثلثمائة الف و عشرون الف السنی الشمس». صاحب *محمل التواریخ* ترجمه کرده: «چهار هزار هزار و سه بار و سیصد و بیست هزار سال» (۱۳۸۹: ۱۱). همچنین بنگرید به ترجمه جعفر شعار در (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۹).

۱۹. این روایت همراه با اختلافاتی در شمار و ضبط اسامی در منابع دیگر هم آمده. (نک. ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۲؛ مسعودی، ۱۹۳۸: ۷۸؛ *محمل التواریخ*، ۱۳۸۹: ۲۷؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۱۰۳ و ۲۳۶ و ۲۳۷؛ مقدسی، ۱۸۹۹: ۳/ ۱۴۱؛ و مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۴).

## منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۲) یادگار زریران، متن حماسی از دوران کهن، تهران: معین.
- ابن اثیر، عزالدین ابولحسن علی بن محمد (۲۰۰۵) *الکامل فی التاریخ*، ابوصهبب الکرمی، اردن: بیت الافکار الدولیه.
- ابن بلخی (۱۳۸۵) *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترانچ و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن (۱۳۴۶) *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن (۱۹۶۱) *سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰) *تاریخ*، محمد تقی بهار ملک‌الشعراء، تهران: زوار.
- بهار، ملک الشعراء (۱۳۷۹) *ترجمه چند متن پهلوی*، به کوشش محمد گلبن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- پورداد، ابراهیم (الف ۲۵۳۶) یسنا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (ب ۲۵۳۶) یشت‌ها، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- تقضلی، احمد (۱۳۸۵) مینوی خرد، تهران: توس.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۸) مقالات، ج ۶، تهران: توس.
- ثعالی (۱۳۶۸) تاریخ؛ مشهور به غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۸) «گذری و نظری: نظری درباره هویت مادر سیاوش»، ایران‌نامه، ش ۶۶، ص: ۲۷۳ تا ۲۷۸.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۱) «یکی نامه بود از گه باستان»، نامه فرهنگستان، س ۵، ش ۳ (۱۹)، ص ۷۳ تا ۵۴.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۹) اوستا، گزارش و پژوهش، تهران، مروارید.
- دینوری، ابی حنیفه احمد بن داود (۱۳۳۰) اخبار الطوال، مصر: مطبعه السعاده.
- ذهبی، محمد حسین (۲۰۰۵) التفسیر و المفسرون، ج ۱، قاهره: مکتبه الوهبه.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۶۶) گزیده‌های زادسپرم، ترجمه و آوانویسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۹) دینکرد هفتم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵) زند بهمن یسن، ترجمه و آوانویس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۶) شاه‌نامه‌ها، تهران: هرمس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری، تهران: امیرکبیر.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۹۸۷) تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، مصر: دارالمعارف.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنیغ دادگی (۱۳۹۷) بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- کتاب مقدس (۱۹۲۰) کتب عهد عتیق و عهد جدید (که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است). لندن: دار السلطنه.
- کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۹۳) کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- گادامر، هانس گئورگ (۱۳۷۸) «میتوس و لوگوس»، ترجمه فریده فرنودفر، کتاب ماه فلسفه، ش ۱۲، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۴۷) زین‌الخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مجمل‌التواریخ و قصص (۱۳۸۹) تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: اساطیر.
- مزدایور، کتایون (۱۳۶۹) شایست ناشایست، آوانویسی و ترجمه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی (۱۹۳۸) التنبيه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: مکتبه التاریخیه.
- معین (۱۳۸۴) مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۴) بررسی دینکرد ششم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نعناعه، رمزی (۱۹۷۱) اسرائیلیات و اثرها فی کتاب التفسیر، دمشق: دارالقلم.



- نوایی، ماهیار (۱۳۷۴) یادگار زریران، متن پهلوی، ترجمه و آوانویسی دکتر ماهیار نوایی، تهران: اساطیر.
- نولدکه، تئودور (۱۳۹۵) حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۲۰۱۰) عبدالامیر مهنا، بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات.
- Al-Biruni(1878). Al-Athar al-baqiya 'an al-qurun al-kahliya. Chronologie orientalischer Volker von Alberun., Dr. C. Eduard Sachau. Leipzig: F. A. Brockhaus.
- Al-Maqdisī(1899). Mutahhar ibn Tāhir Le livre de la création ET de l'histoire, Clément Huart. Paris: Ernest Leroux.
- Ciancaglini, Claudia A. (2001). "The Syriac Version of the Alexander Romance". Le Muséon, v114, n1: 121-140.
- Darmesteter, James (1889). Textes pehlvis relatifs au judaisme. In: *Revue des études juives*, tome 19, n37, juillet-septembre. pp. 41-56.
- Jackson Bonner, Michael Richard (2014). An historiographical study of Abu Hanifa Ahmad ibn Dawud ibn Wanand al-Dinawari's Kitab al-Ahbar al-Tiwal (especially of that part dealing with the Sasanian kings). University of Oxford.
- M. Rahim Shayegan(2012). *Aspects of History and Epic in Ancient Iran from Gaumāta to Wahnām. Hellenic Studies*. 52. Washington, DC: Center for Hellenic Studies, Trustees for Harvard University.
- Macoudi (1917). Les prairies d'or. C Barbier de Meynard ET Pavet de courteille. Paris: Imprimerie Imperiale.
- Mary Boyce (2001). The Library of Religious Beliefs and Practices. Routledge.
- Nyberg, H. S. (1958). "Sassanid Mazdaism According to Moslem Sources". Journal of the K. R. Cama Oriental Institute, 39: 3-63.
- Shahbazi, A. Shahpur(1990). "On the Xvadāy-nāmag". Iranica varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater. Acta Iranica. Troisième série 16: 208-229.
- Tha'alibī (1900). Abou Mansour Abd al-Malik ibn Muḥammad. Histoire des rois des Perses. H. Zotenberg. Paris: Imprimerie Nationale.
- Vajda, G (1997). "Isrā'īliyyāt". In: Encyclopaedia of Islam. New Edition, Edited by: E. van Donzel, B. lewis, IV, Leiden: E. J. Brill.
- Wood, Philip (2016). The Christian reception of the Xwaday-Namag: Hormizd IV, Khusrau II and their successors. JRAS Series 3, 26: 407-422.
- Yarshater, Ehsan (2006). The Cambridge history of Iran. Vol. 3: the seleucid, Parthian and Sasanian periods. I.

